

# زوال نظام سیاسی - اداری عثمانی از دید سفرنامه نویسان عصر قاجار

• رضا دهقانی

مقدمه:

سیاحان و مسافران ایرانی عصر قاجار که در قالب سیاح یا مأمور سیاسی از قلمرو دولت عثمانی دیدن کرده‌اند، به سبب هم‌کیشی و مشترکات فراوان فرهنگی بسیار راغب بودند که گفتاری چند در باب امپراتوری عثمانی و شهرها و منازل سر راه و آداب و رسوم این دولت مسلمان به قلم آورند. از آن جایی که در دوره قاجاریه، به ویژه اواخر عصر قاجاریه و اوایل مشروطه مرادوات دو کشور در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رو به افزایش نهاد، زمینه‌ای فراهم شد تا سفرنامه نویسان ایرانی از باب مقایسه به بررسی نظام حکومتی - اداری قلمرو سلطان در قیاس با سرزمین پادشاهی ایران بپردازند و دیده‌ها و شنیده‌های خود را ثبت کنند. آن چه در این نوشتار کوتاه می‌آید نظرات تنی چند از سفرنامه نویسان ایرانی است که اغلب از فرستادگان سیاسی و ابواب جمعی هیات‌های نمایندگی به باب عالی بوده‌اند؛ آن‌ها از نزدیک با وزرا و مردان سیاسی - نظامی دولت عثمانی مروده داشته‌اند و بعضاً به سبب اقامت طولانی در دربار عثمانی و آشنایی با دستگاه حکومتی عثمانی و نظام اداری آن، حاصل ملاحظات خود را در باب وضعیت نابسامان امپراتوری عثمانی در اوراق سفرنامه خود به یادگار گذاشته‌اند.

می‌زنند. گاهی به طرفین نوشتجات وعد و وعید می‌نگارند، گاهی در دارالشوری در این خصوص مذاکره کرده و با سفرای خارجه مطرح، گفت‌وگو ساخته و قرار مصلحه می‌گذارند و گاهی عسکر خیالی برای انتظام آن حدود حاضر کرد.<sup>۲</sup>

طبق گفته فرهادی، در آن روزگار امپراتوری عثمانی بیش از هر زمان دیگری در معرض تجزیه‌طلبی اقوام مختلف امپراتوری قرار داشته و ناامنی سراسر مرزهای عثمانی را در نوردیده بود. او به سخن طنز این همه مصائب را ناشی از بی‌کفایتی کار بدستان عثمانی می‌داند و می‌افزاید «در کفایت کارگزاران دولت عثمانی همین قدر بس که از پنجاه سال به این طرف، مثل مملکت یونان و جزیره تونس بلکی از چنگشان رفت و روملی شرقی به تصرف اهل غرب در آمد. مملکت سودان همه سود آن زیان شد. از ولایت مصر جز علم ماه و ستاره دیگر علامت نشانه تصرفی نماند. آن چه از خاک ارمنستان داشتند به دشمن واگذاشتند...»<sup>۳</sup> نویسنده در ادامه تعبیر جالبی در مورد عثمانی به کار می‌برد: «یومناً هذا حالت مملکت عثمانی مثل لاش مرداری است که در میان چند سنگ قوی جئه افتاده باشد و این سنگ‌ها در کنار و از ترس یکدیگر جرئت خوردن از این مردار ندارند، مگر آن که غفله خود را بیندازند و تیکه از این مردار را ببرند و اگر ترس سنگ‌ها از یکدیگر نبود، همه این مردار را در

میرزا حسین خان فراهانی در سفر خود به ممالک قفقاز، عثمانی و مکه مشروح‌ترین توصیفات و انتقادات را از دولت عثمانی و نظام حکومتی آن، کیفیت دستگاه مالیات‌گیری و سایر امور دیوانی به دست می‌دهد. او در مجموع اوضاع امپراتوری عثمانی را اسفناک توصیف می‌کند و غلبه عنصر فرنگی را سبب تباهی دولت و ملت می‌داند و این‌گونه زبان به نکوهش می‌گشاید: «قواعد دین احمدی را بر انداخته و قانون ناقصی به طرز فرنگیان ساخته‌اند. از آن جا رانده و از این جامانده‌اند. نه کار آخرت کرده نه دنیا، فقط از اسلام اسمی است والسلام، رسوم و آدابی که حال به درجه کمال از فرنگیان آموخته‌اند، نداشتن دین ولا ایالی‌گری در مذهب و آیین است.»<sup>۴</sup>

در ادامه، شرحی از صفات ناپسند عثمانی‌ها، از جمله بخل و امساک آن‌ها ارائه می‌دهد که در جای خود خواندنی است. سپس به بحران‌های داخلی، وضعیت ملیت‌ها و اقوام متنوع و جدایی آن‌ها از قلمرو امپراتوری اشاره می‌کند، در حالی که عثمانی‌ها نیز تنها در لفظ و گفتار سرزمین‌های از دست رفته را جزئی از خاک خود می‌دانسته‌اند «چنان چه در باب صربستان و بلغارستان می‌فهمند که هیچ طرف اعتنا به قول آن‌ها ندارند، با وجود این خود را صاحب صرب و بلغار می‌شمارند و همه روزه کتاب و لسانا دخل و تصرفات می‌کنند و در این باب رأی‌ها

مدرسه نظامی کوله‌لی، اثر توماس آلوم، از کتاب قسطنطنیه و منظره هفت کلیسای آسیای صغیر، ۱۸۳۹ م.

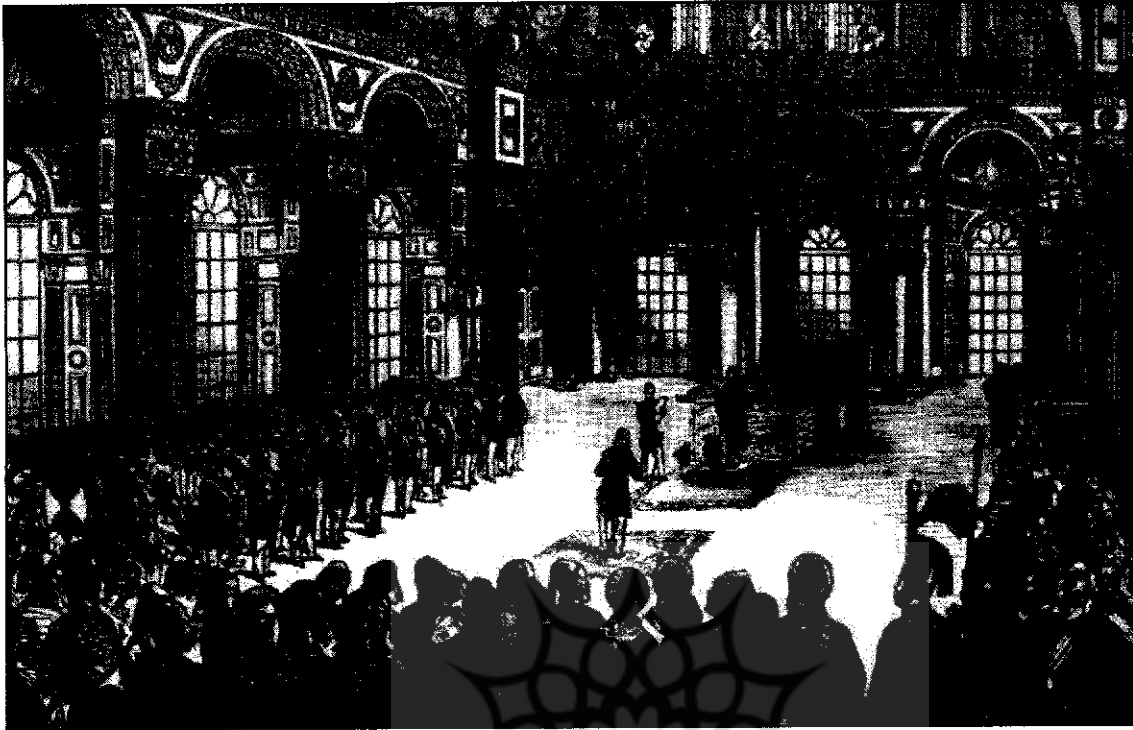


### میرزا حسین خان فراهانی برخی از مصائب دولت عثمانی، از جمله انتزاع سودان، مصر و عدن از خاک آن کشور را ناشی از سیاست‌های انگلستان می‌داند

و ایران که سلطنت مستقله است. اگر وضع جمهوری است سلطنت چرا دخیل در امور می‌شود اگر وضع سلطنتی است پس وکلای ملتی کدام است و تغییر دادن سلطان چه چیز است.<sup>۷</sup> با این وجود سلطان کنونی را به اندازه کافی مستبد می‌داند که «همه هم خود را مصروف بر این داشته که وکلای ملت و اعیان دولت را مسلوب الاختیار نماید.»<sup>۸</sup>

پس از این که نویسنده در مزایای حکومت سلطنتی و نکوهش نظام جمهوری قلم فرسایی می‌کند، نتیجه سخن خود را به دولت عثمانی احاطه می‌کند که فساد دولت عثمانی منبعث از «وکلای دولت عثمانی است که به وضع جمهوری رفتار کردند و به آرای فاسده خود عمل نمودند و سلطان عبدالعزیز خان و سلطان مراد خان را بی با کانه از سلطنت خلع کردند.» و این اقدام سبب شد که «دشمنان پایه سلاطین آن جا را فهمیدند و مایه عقل و کلا را سنجیدند، یکدفعه از اطراف تاختند و کار دولت را ساختند».<sup>۹</sup> آن گاه در مورد اعیان و رجال دولت ایران می‌گوید که افعال و اعمال دولت عثمانی را سرمشق خود کرده و آن‌ها را می‌ستایند و اقوال فخری بیک و خالد بیک را شاهد کلمات خود می‌نمایند.<sup>۱۰</sup> و به این ترتیب نگارنده می‌خواهد آن‌ها را از متابعت دولتمردان عثمانی باز دارد. میرزا ابوطالب خان از دیگر سیاحان ایرانی است که

یک روز می‌بردند و می‌خوردند.<sup>۴</sup> نویسنده برخی از مصائب دولت عثمانی، از جمله انتزاع سودان، مصر و عدن از خاک آن کشور را ناشی از سیاست‌های انگلستان می‌داند و ابراز شگفتی می‌کند که چرا برخی از دولتمردان عثمانی دل در گرو این مار خوش خط و خال دارند و «باز پولیتیکشان با او است.»<sup>۵</sup> در باب مطبوعات نویسنده با تیز بینی به دستگاه سانسور عبدالحمید اشاره می‌کند و اضافه می‌نماید «در اداره روزنامجات مطبوعه در اسلامبول همه روزه از دیوان معارف قدغن اکید می‌شود که از بی‌انتظامی دولت ننگارند و عیوب امنای آن حضرت را نشمارند. چنان چه به روزنامه اینتولو عوص بالصراحه ابلاغ شده بود که به پاره ملاحظات غرض آمیز نشر بعضی حوادث که به ضد دولت عثمانی است نموده و روایت کرده‌اند، این گونه تجاوز در نزد حکومت مجاز نخواهد بود. لهذا بر حسب امر عالی اداره آن روزنامه از امروز تعطیل گردد.»<sup>۶</sup> جالب‌ترین بخش گفته‌های مؤلف نظرات وی در خصوص نظام‌های جمهوری و سلطنتی و مقایسه آن دو با یکدیگر است. البته خود طرفدار نظام سلطنتی است و جهت اثبات عقیده خود نیز دلایلی مطرح می‌کند، اما دولت عثمانی را افسار گسیخته‌تر از آن می‌داند که با این دو نظام حکومتی مقایسه کند، زیرا «حال مملکت عثمانی نه به وضع جمهوری و بی‌اختیاری سلطان است و نه به طریقه روس



عالی رتبه عثمانی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «محاصل ملک از کارهای واجب باز داشته، به امثال امور تعیش صرف می‌کنند. چون آن هم کفایت نمی‌کند، به رشوت خوری و کار سازی میل می‌نماید. این امر شنیع به حدی شایع است که عیب آن از نظرها برخاسته، کسی بی آن دم بر نمی‌آرد و از کسی بدون دادن زری هیچ نوع سخن گوش نمی‌کند. کارخانه‌های سلطانی مثل توپخانه و یامخانه (چاپارخانه) و دفاتر و افواج همه مختل و معطل اهل کاراند بنا بر اغراض نفسانی عیوب کارخانه‌ها (اداره) را از امرا و وزرا پوشیده می‌دارند و کارخانه‌ها را محض برای نام و کسب منافع خود بر پا داشته تا هر کجا که ممکن است خورد و برد نماید.»<sup>۱۳</sup>

نگارنده در پایان مباحث خود درباره عثمانی، نظام قضایی عثمانی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و نظری نقادانه به آن می‌افکند. به عقیده او «قضات ایشان اگر چه اکثر رشوت خور و بی علم می‌باشند، اما بسیار قوی حکمند، حکام و عمال را قدرت دخل در کار آن‌ها نیست و حکمی که می‌کنند صواب باشد یا خطا برگشت ندارد، نصب و عزل این جماعت تمام به صدر اعظم که یکی از وزرای عثمانی در دار السلطنه می‌باشد، تعلق دارد.»<sup>۱۴</sup>

سفرنامه دیگر سفرنامه میرزا حسین خان آجودانباشی و هیئت همراه او است. آجودانباشی به عنوان نماینده ایران مأمور ممالک اروپایی می‌شود و به هنگام عبور از خاک عثمانی ملاحظاتی چند راجع به دولتمردان آن سامان و حوادث مربوط به تنظیمات به قلم می‌آورد که در جای خود مفید و قابل تأمل است. شرح این

سفرنامه او با عنوان مسیر طالبی، حاوی مطالب ارزشمندی درباره نظام سیاسی دولت عثمانی است. او در سیاحت خود از مملکت عثمانی به ضعف و کاستی‌های ساختار حکومتی باب عالی اشاره کرده است. نویسنده در وجود سلطان عثمانی آن استبداد و قوت رأی شاه ایران را نمی‌بیند. به عبارتی او را اسیر دست امرا می‌داند و می‌نویسد: «آن چه به حسب ظاهر، آثار آن دیده شد، این است که پادشاه قوت سفک دماً و اجرای هوس‌ها و اغراض نفسانیه ندارد و بی مصلحت امرا، اقدام به کارهای بزرگ نمی‌تواند کرد.»<sup>۱۵</sup> یا این حال، به گفته او خود امرا نیز در بیم و هراس دسیسه چینی‌های رقبا هستند و همین امر سبب اضمحلال و ناکارایی نظام مملکتی است.<sup>۱۶</sup> نگارنده در ادامه به سنت دیرینه عثمانی‌ها در سر به نیست کردن شاهزادگان و افراد ذکور حرم و حبس برخی دیگر از آن‌ها اشاره می‌کند، امری که در نهایت پادشاهان را از جانشینان لایق محروم و بازماندگان خاندان عثمانی را آلت دست امرا و بزرگان دولت عثمانی می‌کرد. وی در این خصوص می‌افزاید: «اگر اولاد ذکور از ایشان به عمل آید قابله‌های سلطانی فی الفور می‌کشند. مادر و پدر به ضرورت بدان رضا می‌دهند. سبب این عمل زشت هیچ معلوم نشد، زیرا که اگر از فتنه شرکا در سلطنت می‌ترسند باید که به شاهزادگان عثمانی هم همین عمل معمول دارند و چون برای آن‌ها حبس است می‌توانند که این‌ها را هم محبوس داشت.»<sup>۱۷</sup>

نویسنده در ادامه به فساد و به ویژه رشوه خواری رجال

مسافرت در اصل توسط منشی هیأت عبدالفتاح گرمودی که شخصی فاضل و ادیب بود، تحریر شده است؛ البته ممکن است بخشی از آن از تقریرات آجودانباشی بوده باشد.

نویسنده سفرنامه، عبدالفتاح گرمودی با بیانی جالب پیامدهای تنظیمات به سیاق فرنگی را در جامعه عثمانی برای دین و دنیای مردم زینبار ذکر می‌کند و می‌نویسد: «چون سر کار سلطان، اهالی ولایت را اعم از سپاه و غیره به لباس فرنگی ملبس و سلام دادن را که شعار اسلام است موقوف و القاب امانا و اعیان دولت را تغییر داده بودند، لذا همیشه از این اوضاع شکایت داشتند و می‌گفت اگر این سیاق باشد مطنه کلی هست که رفته رفته شعار اسلام برداشته شده، دین و آیین محمدی صلی الله علیه و آله زیاد ضعف و نقصان به هم رساند.»<sup>۱۶</sup> در ادامه نویسنده به طور تلویحی مردم و رجال ایرانی را مورد خطاب قرار می‌دهد که در برابر حکم شاه مطیع باشند، چون «دولت عثمانیه اطاعت سلطان را به وصفی لازم می‌دانند که اگر از امرا یکی مقصر شود حکم سلطان بکشتن و بریدن سر او شرف صدور یابد، همان ساعت با کمال رضا و رعیت به دادن سر راضی و اطاعت می‌کند»<sup>۱۷</sup>

واپسین سفرنامه‌ای که در این نوشتار به آن می‌پردازیم، سفرنامه حاجی پیرزاده است که سفر خود را از اصفهان به لندن و بالعکس انجام داده و در مسیر سفر از قلمرو عثمانی و استانبول دیدن کرده است. مؤلف سفرنامه به هنگام دیدار از عثمانی و استانبول ضمن بیان واقعه قتل سلطان عبدالعزیز توسط وزرا و رجال دولت عثمانی، به رویه و صفات اخلاقی جانشین او سلطان عبدالحمید اشاره می‌کند که در عین درویش منشی و سخاوت طبع بر مردم و رجال دولت مسلط است. وی اضافه می‌کند: «جسارت و قساوتی که در کشتن سلطان عبدالعزیز نمودند اسباب اندیشه و خوف و واهمه اعلیحضرت سلطان عبدالحمید شده و حالا این بیچاره از وزرای خود و نزدیکان خود اندیشه کامل دارد...»<sup>۱۸</sup>

گویا مؤلف از رسم شاه‌کشی عثمانیان وحشت زده شد و به طور تلویحی گوشه چشمی به دلتمردان و مردم ایران دارد که مبادا چنین کنند، زیرا در ادامه گفتارش هر آن چه صفت نیکو است به عبدالحمید نسبت می‌دهد «بسیار با اخلاق حمیده و صفات پسندیده و با سخاوت و مهربان و رؤف است و جمیع اهالی مملکت از سلطان راضی و شاکرند... و بر مردم و رجال دولت و وزرای خود مسلط است.»<sup>۱۹</sup>

نویسنده اشاره‌ای دقیق به دستگاه مخوف جاسوسی سلطان عبدالحمید دارد که به گفته او در طرفه العینی قادر به نابودی دشمنانش بوده است، زیرا «در جمیع مجالس جاسوس و آدم مخفی داشت... و جمیع مردم شهر اسلامبول از اعلی و ادنی

به احتیاط و معقولیت حرکت کرده، کسی با کسی آمیزش زیاد نمی‌کند، مخصوصاً وزرا و رجال دولت.»<sup>۲۰</sup>

حاجی پیر زاده در پایان شرحی مجمل از اقدامات اصلاحی عبدالحمید و بعضی وزرای او ارائه می‌دهد، از جمله تأسیس مدارس طب و نظام در استامبول که بیش از هزار نفر شاگرد داشته و البته در بین آن‌ها ایرانی‌ها هم حضور داشته‌اند.<sup>۲۱</sup>

#### پی نوشت‌ها:

۱ - میرزا حسین فراهانی، سفرنامه میرزا حسین فراهانی به قفقاز، عثمانی و مکه ۱۳۰۲-۱۳۰۳ ه. ق، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۳۵.

۲ - همان، ص ۱۳۶.

۳ - همان، ص ۱۳۹.

۴ - همان جا.

۵ - همان، ص ۱۴۰.

۶ - همان، ص ۱۳۷.

۷ - همان، ص ۱۴۰.

۸ - همان جا.

۹ - همان، ص ۱۴۴.

۱۰ - همان، ص ۱۴۴.

۱۱ - میرزا ابوطالب خان (۱۲۱۸-۱۲۱۳ ه. ق)، مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۶.

۱۲ - همان جا.

۱۳ - همان، ص ۳۶۸.

۱۴ - همان، صص ۳۵۹-۶۰.

۱۵ - همان، ص ۳۶۷.

۱۶ - آجودانباشی، حسین خان نظام الدوله، شرح مأموریت آجودانباشی حسین خان نظام الدوله به انضمام متن سفرنامه عبدالفتاح گرمودی با تحشیه و توضیحات، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات اشرفی، صص ۲۵۷-۵۸.

۱۷ - همان، ص ۲۶۶.

۱۸ - حاجی پیر زاده، سفرنامه حاجی پیر زاده از لندن تا اصفهان، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۰۳.

۱۹ - همان جا.

۲۰ - همان جا.

۲۱ - همان، ص ۱۱۱.

